

## نفوذهای اجتماعی

وجه امتیاز هر فردی را باید در منش و شخصیت او و به عبارت دیگر : در واکنشهایی که در برابر پدیده های مختلف ، از خود نشان میدهد ، جستجو کرد .

در روانشناسی ، شعبه ای بوجود آمده است که بنام «کارکنترلژی» (۱) یا خصلت شناسی خوانده می شود ، این علم در عین اینکه ناقدان ، سرسختی دارد ، طرفداران پر و پا قرصی نیز دارد ، بدیهی است که این علم ، سعی میکند که افراد را آنچه آنها هستند ، بشناسد و اسرار درونی آنها را کشف کند ، یقیناً شناسائی دقیق افراد و حتی خویشتن ، فوائد ارزنده ای را در بردارد ، شخصی که خود را شناخت ، خیلی بهتر و سریعتر از افرادی که خود را نشناخته اند ، می تواند در راه ترقی و تکامل ، گام بردارد و نیازمندیهای خود را مرتفع سازد ، جمله تاریخی : «خود را بشناس!» ، در تعلیمات سقراط حکیم ، همچنان باقی مانده است و از نظر آیین مقدس اسلام : خودشناسی مقدمه خداشناسی و خداشناسی وسیله یک زندگی آرام و خوش و دور از نگرانی و اضطراب است .

کارکنترلژی ، در آموزش و پرورش ، راهنمای خوبی است ، متصدیان آموزش و پرورش میتواند در پرتو این علم ، در راه «ایجاد گریه گونی مطلوب» در افرادی که تحت تربیت هستند ، گامهای مؤثری بردارند و آنها را بشاهراه سعادت ، هدایت نمایند ، زیرا تا خصوصیات جسمی و روانی افراد شناخته نشود و واکنشهای مختلفی که در برابر پدیده های مختلف ، از خود نشان میدهند ، کشف نشود ، آموزش و پرورش آنها بنحو مطلوب و مترقی ، امکان پذیر نخواهد بود .

عیب عمده کار کسانی که وظیفه خطیر آموزش و پرورش را بعده گرفته اند ، این است که مانند یک فرماندار مستبد ، همواره با جمله «بکن و نکن!» قدرت خود را بر خ افراد

که تحت تربیت آنها هستند میکشند و بدون اینکه بشخصیت و خصائل ذاتی و اکتسابی آنها احترام کنند ، از آنها میخواهند که دستورات و تکالیف را بدون چون و چرا انجام دهند ، بهمین جهت می بینیم همواره شکافی عمیق ، میان این دو طبقه که باید بیش از همه طبقات ، بیکدیگر نزدیک بوده و نسبت بیکدیگر تفاهم داشته باشند ، وجود دارد ؛ و نتیجه مطلوب ، کمتر گرفته میشود ، **برای رفع این عیب بزرگ است که کار کتر لژی در خدمت آموزش و پرورش ، در میآید .**

محیط خانه ، یا محیط تشکل خصائل ارثی ، محیط مدرسه یا محیط اکتسابات و محیط اجتماع ، یا محیط بکار بستن اکتسابات ، سه عامل مهم تشکیل شخصیت و منش افراد ، هستند و بر روی خصلت انسانی تأثیر بسزائی میگذارند .

بکار بستن اکتسابات ، در عین حال ، جنبه آموزشی دارد ، یعنی در این حالت ، اکتسابات انسان ، در نهاد آدمی رسوخ میکند ، و افقهای تازه ای بروی انسان گشوده میشود و انسان از خویشتن ، چیزی می آموزد ، از نظر آموزش و پرورش ، توصیه میشود که انسان همواره تعادل میان اکتسابات و بکار بستن آنها را حفظ کند ، یعنی هم دنبال دانشهای نویرود ، وهم آنچه را یاد گرفته بکار بیند ، اگر صرفاً بکار بیند و اکتساب و آموزش ، در کار نباشد ، تعادل از دست میرود و ارزش مطالب آموزشی گذشته نیز کم میشود ، پیامبر اسلام ، سفارش میکند که : « **از گمپواره تا گوردانش بجوئید** » و کراراً در کلمات پیشوایان اسلام ، آمده است که : « **علم بدون عمل ، ارزشی ندارد** » .

خلاصه ، عوامل مذکور ، در حقیقت ، سر نوشت انسان را تعیین و مسیر زندگی او را رسم میکنند ، برای شناسائی منش و شخصیت افراد و آموزش و پرورش صحیح آنان ، ناگزیریم ، این عوامل را بطور کامل ، مورد توجه و دقت ، قرار دهیم .

### عوامل دیگر

مطلبی که ما را نسبت بنو آموزان ، نگران ساخته این است که : آنها گاهی رو بفساد و تباهی میروند و دستخوش انحراف میگردند ، با اینکه تعلیمات مدرسه و محیط تشکل خصائل ارثی یعنی خانه ، چنین اقتضائی را ندارند ، اینجاست که ما باید سراغ عوامل دیگر برویم و متوجه باشیم که : نفوذ آنها هم شاید دست کمی از عوامل سه گانه مذکور ، نداشته باشد ، این عوامل خیلی آسان ، بدون توجه مر بیان ، کار خود را میکنند و مسیر زندگی اطفال و جوانان را درست بر خلاف مسیری که خانه و مدرسه رسم کرده اند ، ترسیم میکنند ، از همینجافرق عمده مردم عصر ما با مردم عصرهای گذشته روشن میشود ، اینکه می بینیم ، مردم گذشته ، که ترازمه تعقیبات خانوادگی و تربیتی

منحرف میشوند و مردم امروز ، خیلی زیاد ، منحرف میشوند ، علت آنرا باید در **ارمغانهای تمدن قرن طلایی !** جستجو کرد .

انسان ، از آغاز کودکی بایک سلسله داستانهای راست - یا دروغ ! - سروکار دارد ، این داستانها رایا از زبان این و آن ، یا از رادیو ، تلویزیون و فیلمهای سینمایا از کتابها ، جرائد و مجلات ، فرا میگردد .

قهرمانان داستانهای شورانگیز ، بخصوص اگر در آن داستانها جنبه های هنری بخوبی بکاررفته و از ذوقی لطیف و سرشار ، الهام گرفته باشد ، فوق العاده در نظر انسان ، اهمیت ، پیدا میکنند و انسان سعی میکند که تمام خصوصیات زندگی خود را با وضع آنها منطبق سازد ، کمتر کسی پیدا میشود که دارای استقامت ، باشد و تحت تأثیر قرار نگیرد .

در هر اجتماعی افراد زبده و برجسته ، مورد توجه قرار میگیرند و توجه سایرین را بخود جلب میکنند ، طبق اصول روانشناسی رفتار این قبیل افراد ؛ در روحیه دیگران اثر میگذارد اینها نیز بنوبه خود قهرمانانی هستند که در تعیین مسیر زندگی توده مردم ، رل مهمی بازی میکنند . بدون تردید ، اینها اگر واجد صفات عالی و کمالات انسانی باشند ، بخوبی میتوانند ، جامعه را بسوی کمال ، رهبری کنند و پیشوایان معنوی و روحانی ، برای جامعه خویش باشند ، ولی باید بحال جامعه ای تأسف خورد که افراد سرشناس و معروف آن و بعبارت دیگر : **قهرمانان آن جامعه ! فاقد کمالات انسانی بوده و عناصری کثیف و آلوده باشند ! ! پیامبر عالیقدر اسلام ، با توجه بجنبه های روحی انسانها فرمود : « مردم بدین زمان مداران خویش هستند »** روانشناسان میگویند : **« قهرمان جوئی ؛ از خصوصیات سنین تکلیف و شباب است ، همچنین شرکت در دسته های اجتماعی باشگاهها ، دوره ها ، انجمنهای سری و غیره ، در این دوره خیلی رایج است »** (۱)

اکنون وضع دنیا طوری شده است که بتناسب نیازمندیهای هر طبقه از جامعه ، نشریات مخصوصی بوجود آمده است ، برای کودکان ، کتابها و مجلات مخصوصی منتشر میشود ، جوانان هم بنوبه خود کتابها و مجلاتی دارند ، بانوان نیز از این رهگذر ، بی بهره نمانده اند . حوادث جالب توجه و اخبار و حشنتناک و تکان دهنده ای که احیاناً با برق و برق و عکس و تفصیلات ، در اختیار مردم گذارده میشود ؛ چیزی نیستند که بتوان از نظر دور داشت . مسائل جنسی و جنایاتی که در حوزه امور جنسی صورت میگیرد و بوسیله جرائد و مجلات ؛ با آب و تاب ، در دسترس عموم قرار میگیرد ، بدون تردید ، تأثیر بسزائی در زندگی انسان دارد

(۱) روانشناسی عمومی ، جزوه شماره ۳ ، نشریه مؤسسه ملی روانشناسی .

شاید - بلکه حتماً - ضرورت انتشار این قبیل مطالب ، غیر قابل تحمل باشد !  
 اگرچه برخی هنوز تردید دارند که آیا این قبیل مطالب را باید با وضوح و روشنی ، برای  
 کودکان بیان کرد ، یا بطور کلی آنها را در عالم بی خبری ، نگاهداشت ؟  
 شاید بهترین راه این باشد که : بجای اینکه این قبیل مطالب ، با آب و تاب ، نقل شود ، نقل  
 آنها با جمال ، بر گزار گردد و در عوض ، عواقب شوم و ندامتها و بدبختیهای که بدنبال داند ،  
 با وضوح و تفصیل ، نقل شود ، تا درس عبرت گردد و جنبه آموزشی و پرورشی پیدا کند ، در مورد  
 جنایات دیگر نیز همین رویه ، دنبال شود .

### هماهنگی کلیه عوامل

برای اینکه آموزش و پرورش ، بنحوی مطلوبی صورت گیرد و نتیجه خوب بدهد ، باید تمام  
 دستگاههایی که روی خصلت و شخصیت افراد ، اثر میگذارند ، بدقت کنترل شوند و بایک برنامه  
 وسیع و همه جانبه ، میان آنها هماهنگی کامل ، برقرار گردد ، تا خانه ، مدرسه ، رادیو ،  
 تلویزیون ، سینما ، کتاب ، مجله ، روزنامه و بالاخره افراد سرشناس و قهرمان جامعه ، یک  
 ایده آل ، با افراد بدهند و آنها را در راه صلاح و خوشبختی رهنمون گردند .

فیلمهای سینما و کتب و مجلات و روزنامهها - بویژه آنها که بنام «کودکان» یا  
 «جوانان» منتشر میشوند - باید جنبه تجارت و بازرگانی بخود نگیرند و گردانندگان  
 آنها با انواع دسیسهها و مخالفت بادین ، وجدان ، اخلاق و مقررات اجتماعی ، در صدد بالا بردن  
 تیراژ و جلب مشتریانی بیشتر نباشند و همواره هدف مقدس اصلاح جامعه را بر تمام منافع شخصی  
 مقدم دارند .

برنامههای رادیو و تلویزیون باید بیش از هر چیز ، مورد توجه واقع شوند و زیر نظر  
 متخصصان آموزش و پرورش قرار گیرند ، تا نتیجه مطلوب از کار آنها گرفته شود و بجای این که  
 بعنوان بهترین وسیله ارشاد و هدایت و تعلیم و تربیت صحیح و مترقی ، از آنها استفاده شود ، احیاناً  
 وسیله اغوا و سوق دادن نوباوگان اجتماع - اگر نگوئیم همه افراد اجتماع ! - بسوی  
 فساد و بی بندوباری نباشند .

در مورد داستانها ، مخصوصاً دقت بیشتری لازم است . زیرا اصولاً داستانها برای کودکان  
 و حتی بزرگسالان ، جنبه تریبیتی عجیبی دارند ، از اینرو باید قهرمانان داستانها ،  
 مظاهر کامل انسانیت و نمونههایی از صمیمیت و صفا و فداکاری و پاک طینتی و  
 دینداری باشند .

امروز دیگر ، تنها با اصلاح برنامه مدارس و محیط خانه ، نمیتوان منتظر بود که جامعه ،

(بقیه در صفحه ۷۰)

## آنها جامه شهادت پوشیدند

### ومن لباس شرافت!

خوب شعر می گفت اما بیش از دوسه بیت نمیتوانست ، دو برادر داشت بنام معاویه و صخر ، هر دو را سخت دوست داشت ، ولی علاقه او بصخر بیشتر بود ، چون جوانی حلیم ، بردبار ، بخشنده و مهربان و در میان افراد قبیله از همه محبوبتر بود ، اما روزگار هر دو برادر را ، از او گرفت ، هر دو در جنگهای قبیلگی کشته شدند گرچه مرگه دو برادر برای قهرمان داستان ما خنساء ، فوق العاده ناراحت کننده و تأثر آور بود ، اما برای دنیای عرب یکدنیاشعر و ادب بارمغان آورد .

**انفجار کوه و انفجار طبع** - کوهها را شنیده اید که گاه در اثر حادثه ای شروع بآتش فشانی میکند و آنچه را در درون خود دارد یکباره بیرون میریزد ، سنگهای سخت را دیده اید که احیاناً شکافی بر میدارد و چشمه گوارائی اذدل خود جاری می سازد ، آیا قلب لطیف و قریحه شاعری بلند پایه بخصوص اگر آن شاعر زن هم باشد و سرشار از احساس و عاطفه ، از کوهی سخت تر و از سنگی با صلابت تراست ؟

آری مرگ نا بهنگام دو برادر آن چنان قلب شاعره ما را تکان داد و بهیجان آورد که بلندترین - قصیده ها و پر مایه ترین اشعار از مغز او تراوش کرده ، زینت بخش آسمان ادب عربی گردید ، تا بجائی که عده بسیاری از ارباب سیر و تواریخ من جمله ابن عبدالبر در استیعاب می نویسند : باجماع اهل فن زنی پیش از خنساء و همچنین بعد از او بی پایه وی نرسیده است ، برخی پارا از این هم فراتر گذارده میگویند در میان شعرای مرد نیز خنساء بی نظیر یا الاقل کم نظیر است ! از جریر شاعر بزرگ عرب پرسیدند بهترین سراینده گان کیست ؟ گفت اگر خنساء نبود من !

با کسان خود از طایفه بنی سلیم حضور رسول الله شرفیاب شده اسلام آوردند رسول الله نیز اشعار او را میشنید ، و تحسین میفرمود .

**مقایسه دو حالت** - گفته ام خنساء در مرگه دو برادر سخت بی تابی میکرد و اشعاری نغز می سرود بطوریکه تمام یا الاقل بیشتر اشعار او همان مرثیاتی است که در مرگه ایشان سروده است ، ولی تعجب در این است که همین بانوی داغ دیده پس از آن که مسلمان شد ، و تحت تربیت مکتب روح پرور اسلام درآمد آنچنان نیرو گرفت که در جنگ قادسیه چهار فرزندش را بدست خویش

بسوی میدان رزم گسیل داشت. کسیکه اشعار خنساء را قبل از اسلامش خوانده باشد و بعد هم خطابه آتشی که در میدان نبرد برای فرزندانش ایراد می کند، به بیند هیچ باورش نمی آید که این گفتار از همان زنی است که حاصل عمرش دیوانی از اشک و آه است که نثار دو برادر کشته خود نموده است. شگفتا: آن زن کجا و این بانوی قهرمان و دلیر کجا!

**متن گفتار خنساء در** پسران! شما مسلمان شدید و فرمان رسول الله را برگردن

**میدان نبرد** گرفتید و در راه دین او با اختیار، نه با زور و فشار، مهاجرت کردید، بخدائیکه جز او معبودی نیست شما فرزندان یک پدرید، همانسان که زاده یک مادر، من هرگز پیدرتان خیانت نکردم، و باعث سرافکنندگی و شرمساری دایهتان نبوده ام. شخصیتتان را نیالوده ام، و نسبتان را تغییر نداده ام، شما حلال زادگان شیر پاک خورده خوب میدانید که: خدا برای مسلمانان چه پاداش نیکی آماده کرده است، باز هم بدانید که جهان ابدی بمراتب از دنیای فانی بهتر است و زندگانی جاوید که در آن مرگ نیستی راه ندارد با حیات چندروزه دنیا قابل قیاس و نسبت نتواند بود، خداوند متعال میفرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید! صبر کنید و ثبات ورزید، و آماده باشید و از خدا بترسید تا رستگار شوید. (سوره آل عمران آیه ۲۰۰).

فرزندانم! فردا صبح که می شود با بینائی کامل، و بصیرت تمام بمیدان دشمن بروید، و فقط از خدای بزرگ چشم یاری و کمک داشته باشید، آنگاه که آتش جنگ برافروخته می شود، آهنگ آن کنید تا به بزرگواری و سودی زیان در جهان ابدی پیروز شوید، و به بهشت جاویدان ظفر یابید، که: غنیمت آنجاست، و بزرگی سزاوار آنجهان...

\* \* \*

**بامداد خونین** - صبح شد فرزندان نصیحت مادر را شنیدند، با کمال اشتیاق عازم میدان شهادتند، نخستین فرزند قدم بمیدان نهاده چنین گفت: برادرانم! دیشب که مادر ما را نصیحت میکرد می گفت: شما هم اکنون در راه درپیش دارید یافتن و پیروزی در اینجهان که در سایه آن بزندگی شایسته، آن زندگانی که درخور انسانها است رسیده اید و یا جان نازی و شهادت که در سایه آن رستگاری همیشگی و سود دائمی را برای خود خریده اید.... همی گفت و مردانه مبارزه میکرد تا شربت شهادت نوشید و پیکر پاکش بروی خاک در افتاد.

آنگاه فرزند دوم او قدم پیش نهاده می گفت: مادر پیرو دور اندیش ما که رأی صائب و فکری رزین دارد از راه خیر خواهی و نصیحت با اولاد، ما را امر فرمود که بمیدان آئیم و دلهای سوخته را با فتح و پیروزی مرهم گذارده و یا عزت و سعادت ابدی را در سایه شهادت درک نماییم او نیز پیوسته جهاد میکرد تا بدرجه رفیع شهادت رسید.

سپس سومی بمیدان آمده می گفت: بخدا که ما نافرمانی مادر پیر خود را نمی کنیم چه او

صادقانه‌ما را نصیحت میکرد و از راه لطف و مهر بانی می‌گفت: من کوتاهی در مبارزه را جز ضعف و زبونی نمی‌دانم، و کشته شدن در راه خدارا نیز بزرگواری و تقرب بسوی او می‌انگارم. او هم همواره پیکار میکرد تا بسر نوشت برادران دچار شد.

آنگاه فرزند چهارم پیش آمده می‌گفت: من زاده «خنساء» و «عمره» شرافتمند نیستم! اگر طالب فتح و پیروزی در اینجهان و یامرگ و شهادت در راه خدای بزرگ نباشم (۱) او نیز رجز میخواند و مبارزه میکرد تا پیکر نازنینش بروی خاک افتاد، درود خدا بر این پاکبازان کوی عشق و شهادت.

### شکر و دعا

خبر بمادر رسید، مادر شاعر، مادر داغ‌دیده، مادریکه چهار فرزند رشیدش در میدان جهاد بروی خاک افتاده‌اند، گفت: **خدا را شکر! آری خدا را شکر** که، این شرف و بزرگی را نصیب من گردانید، آنها **جامه شهادت پوشیدند و من لباس شرافت**، از خدا می‌خواهم که در قرارگاه رحمتش، در بهشت جاویدانش، آنجا که جز سایه لطف و مرحمت او چیزی نیست در آنجا که خبری از شر و فساد نیست مرا با فرزندانم یکجا گرد آوردم و مشمول عنایات خودش فرماید. (الاستیعاب لابن عبدالبر اندلسی متوفی سنه ۴۶۳ ص ۱۸۲۷ ط قاهره - اعلام النساء ج ۱ ص ۳۱۶).

(۱) گفتار فرزندان خنساء خلاصه‌ای از مضمون رجزی است که در میدان خوانده‌اند.

(بقیه از صفحه ۶۷)

آنطوریکه باید و شاید، افرادی شایسته، تربیت شوند و در نتیجه منظور مر بیان، تأمین شود. روسو معتقد بود که باید اشخاص را بطور منفرد، بدست معلم تربیت کرد و حتی او را از محیط خانه جدا نمود، تا تحت تأثیر هیچ عاملی غیر از مربی خویش واقع نشود، در کتاب امیل می‌نویسد: **«هر چیز که از دست خداوند یا خالق طبیعت، بیرون می‌آید خوب است فقط دستهای بشر آنرا خراب و فاسد می‌سازد!»** (۱).

ولی شکی نیست که این عقیده نمیتواند جامه عمل بخود بیوشد، خواه ناخواه، افراد جامعه، از دوران کودکی تا دوران جوانی و پیری، تحت تأثیر عوامل مذکور، قرار خواهند گرفت و در شخصیت آنها اثر خواهد گذاشت، بدین ترتیب، تنهارا علاج تمام نگرانی‌هایی که اکنون همه متفکران را بخود مشغول ساخته است، کنترل تمام دستگاهها و برقرار کردن هماهنگی کامل، میان آنهاست.

Everything is good as it comes from the hand of the author of the nature, but everything degenerates in the hand of man.

نقل از کتاب: «فلسفه آموزش و پرورش» تألیف دکتر فتح‌الله امیر هوشمند.